

بازتأملی در منابع و روش هدف‌گذاری در تربیت اسلامی

محمدتقی هادی‌زاده

استاد خارج فقه و اصول و مدرس و پژوهشگر فقه تربیت، قم، ایران.

Hadizadehsaddah@yahoo.com

محمد جواد درودی*

طبله سطح چهار تربیت اخلاقی، مؤسسه تخصصی اخلاق و تربیت دارالهدی، قم، ایران، (نویسنده مسئول).

Nokhbegan1362@yahoo.com

چکیده

مقصود از هدف‌گذاری تربیتی، تعیین اهداف تربیت در سطوح مختلف، به منظور جهت‌دادن به اقدامات تربیتی است. با وجود اینکه در هر هدف‌گذاری انتقان اهداف به دست آمده به اطمینان از چگونگی هدف‌گذاری وابسته است، از میان پژوهش‌هایی که تاکنون به ارائه نظام‌مند اهداف تربیتی همت گمارده‌اند، کمتر موردی را می‌توان یافت که به صراحت و به طور مستقل به بحث درباره چگونگی هدف‌گذاری پرداخته باشد. در واقع در این پژوهش‌ها به تفصیل روشن نیست منابع هدف‌گذاری کدام‌اند و در به دست دادن اهداف چه جایگاهی دارند؟ همچنین مشخص نیست این منابع با چه روشی استخراج شده و سپس در سطوح مختلف اهداف (غایی، میانی و عملیاتی) چینش یافته‌اند؟ در راستای این خلأ، هدف پژوهش حاضر بررسی منابع و روش هدف‌گذاری در تربیت اسلامی و پاسخ به دو پرسش پیش‌گفته است. روش پژوهش تحلیلی - اجتهادی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد در دیدگاه اسلامی، «وحي» یگانه منبع برای دستیابی به اهداف تربیتی است، که متکی بر آن می‌توان به سطوح مختلف اهداف دست یافت. همچنین فرایند دستیابی به اهداف درباره منبع وحي، به دو مرحله کلی «کشف» و «چینش» تقسیم می‌شود. برای کشف اهداف، شناسایی قالب‌ها و

اسلوب‌های بیان هدف ضرورت دارد. همچنین برای چینش اهداف، با معیار قراردادن ویژگی‌های مراتب مختلف هدفی، طبقه‌بندی اهداف ممکن شده و سپس با تحلیل اهداف بالادست، نسبت اهداف هر طبقه با یکدیگر روشن می‌شود. **کلیدواژه‌ها:** تربیت اسلامی، هدف‌گذاری، اهداف تربیتی، منابع، روش.

مقدمه

در چند دهه اخیر که بحث تغییر و تحول انسان در صورت‌بندی جدید دانشی آن با عنوان «تربیت» دنبال شده است، همواره هدف/اهداف تربیت، یکی از مسائل مورد توجه اندیشمندان این حوزه بوده است. در میان آثار متعددی که از منظر اسلامی به تربیت نگریسته‌اند، برخی از آن‌ها توجه جدی‌تر و آورده پذیرفته‌تری در این موضوع داشته‌اند که از جمله این آثار می‌توان به اهداف تربیت از دیدگاه اسلام (اعرافی و دیگران، ۱۳۹۵)، «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴)، الگوی مفهومی هدف‌گذاری درسی تربیتی (ذوعلم، ۱۳۸۷)، مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران (صادق‌زاده قمصری، ۱۳۹۰)، درآمدهای بر نظام‌نامه تربیتی المصطفی (ص) (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵) و نظام تربیتی بسیجیان (طرح صالحین) (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱) اشاره کرد. ویژگی برجسته و متمایز این آثار سعی در ارائه شبکه‌ای منسجم و مرتبط از اهداف تربیتی، به جای مواجهه موردی و محدود به اهداف تربیتی است. در عمده این آثار به بهانه بحث از اهداف تربیت، ریزموضوعاتی مانند «مفهوم هدف»، «ویژگی‌های هدف»، «ضرورت بحث از هدف»، «کارکردهای هدف‌گذاری» و «انواع اهداف»، «طبقه‌بندی (مراتب) اهداف» بحث و بررسی شده است. با این حال توجه به «چگونگی هدف‌گذاری» (به‌طور خاص، «منابع هدف‌گذاری» و «روش هدف‌گذاری») آن‌طور که شایسته و بایسته است، دیده نمی‌شود.

البته در مقایسه میان این دو عنوان (منابع و روش) نیز بحث‌هایی که درباره منابع هدف‌گذاری شده، پرشمارتر از بحث‌های مرتبط با روش هدف‌گذاری است؛ با این همه براینده محتوای مرتبط با چگونگی هدف‌گذاری در آثاری که تاکنون چاپ شده است، راضی‌کننده نیست. در بحث از منابع تربیتی، عمده بحث‌ها کلی است و با وجود جایگاه بی‌بدیل وحی (آیات و روایات) در اندیشه اسلامی، نسبت وحی با منابع دیگر و نیز سهمی که در به دست دادن اهداف تربیتی دارد، مشخص نیست. در روش هدف‌گذاری نیز بحث روشی به چشم نمی‌خورد و معلوم نیست با چه فرایندی اهداف از دل منابع بیرون آمده‌اند؛ البته این سخن به معنای بی‌توجهی و نبود بحث‌های روشی در

آثار یادشده نیست، بلکه به معنای پوشیده‌بودن این بحث و ضرورت آشکارکردن آن در کنار بحث از ریزعنوان‌های دیگر است. اهمیت تأکید بر این موضوع در توجه به این نکته است که اتقان یافته‌ها (اهداف) در هدف‌گذاری، وابسته به اطمینان از چگونگی هدف‌گذاری است. افزون بر اینکه این مهم در تربیت اسلامی - که همواره به مسئله «استناد» و «اصالت» نگاه ویژه دارد - اهمیت مضاعفی می‌یابد (باقری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱).

منابع عام هدف‌گذاری (الف) مبانی

در دانش فلسفه تعلیم و تربیت - که یکی از شاخه‌های علوم تربیتی و عهده‌دار بحث و بررسی مسائل عام تربیتی است و بخشی از رسالت خود را توجه به اهداف تربیتی می‌داند - «مبانی» منشأ دستیابی به اهداف تربیتی معرفی شده است (اعرافی، ۱۳۹۵، صص ۱۸-۱۰؛ باقری، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۷۴ - ۷۳ و ۱۴۹) در دسته‌بندی رایج، مبانی در چهار حوزه انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، ارزش‌شناسی و معرفت‌شناسی بحث می‌شود؛ هرچند گاهی این دسته‌بندی در فضای «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی» یا «نظام‌ها/نظام‌نامه‌های تربیتی اسلام» با تغییراتی همراه شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، صص ۸۷ - ۸۵؛ صادق‌زاده قمصری، ۱۳۹۰، ص ۴۸؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۴۶).

با این حال، از آنجا که در این موضوع همه آنچه در مبانی فلسفه تعلیم و تربیت بحث می‌شود، مقصود نیست و نیز برای دوری از نقدهای وارد بر دسته‌بندی رایج و نزدیک کردن ادبیات هدف‌گذاری تربیتی به هدف‌گذاری عام، به جای به‌کارگیری واژه‌های انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و... از واژه‌های آشناتری استفاده می‌کنیم تا مخاطب بتواند به راحتی با روند طبیعی بحث همراه شود. در این راستا مبانی مؤثر در دستیابی به اهداف تربیتی در دو حوزه «استعدادها» و «قلمرو حیات» بررسی می‌شود.

استعدادها (ظرفیت‌ها)

اولین و پایه‌ای‌ترین منبع اهداف در هر عرصه‌ای استعدادهاست؛ اعم از اینکه بالفعل باشند یا بالقوه. در عرصه تربیت هم با توجه به اینکه موضوع تربیت، خود انسان است، هدف‌گذاری وابسته

۱. البته فلسفه تعلیم و تربیت، به همه طبقات اهداف تربیت نمی‌پردازد و صرفاً به اهداف غایی و کلی توجه دارد. توجه به اهداف خردتر بر عهده برنامه درسی است! (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، صص ۲۱۲، ۲۱۷ و ۲۱۸)

به در نظر گرفتن ظرفیت‌های اوست؛ بنابراین باید پیش از هر چیز استعدادهای انسان شناسایی شود. ظرفیت‌ها به‌طور مشخص، سطح اول از اهداف^۱ - یعنی هدف غایی - را به دست می‌دهند.^۲

قلمرو حیات

قلمرو حیات در واقع نگاه هستی‌شناسانه به انسان است و منظور از آن «گستره زندگی» است؛ یعنی رفتارها و فعالیت‌های انسان چه دایره‌ای را در بر می‌گیرد؟ آیا محدود به محیط خانه یا محله یا هفتاد سال زندگی نیست یا اینکه فراتر از آن را شامل می‌شود؟ با توجه به اینکه تربیت به دنبال تغییر و تحول در تمام ابعاد و عرصه‌های ارتباطی انسان است، هدف باید به گونه‌ای انتخاب شود که تمام گستره تأثیر و تأثر انسان را در بر گیرد. در این صورت هر حرکتی که از انسان سر می‌زند، می‌تواند به سمت هدف ترسیم شده جهت یابد و در نهایت به تحقق هدف بینجامد. این منبع در تعیین هدف غایی نقش دارد.

ب) اهداف بالادست

تا پیش از مشخص شدن هدف غایی، منابع هدف‌گذاری محدود به مبانی است و باید براساس ظرفیت‌ها و قلمرو حیات شناسایی شود، اما پس از اینکه سطح اول اهداف (هدف غایی) تعیین شد، در کنار مبانی، هدف غایی خود به عنوان منبع دوم نقش ایفا می‌کند. از این پس می‌توان از هدف غایی نیز برای رسیدن به اهداف میانی استفاده کرد. این خصوصیت در سطوح پایین‌تر اهداف نیز جاری است؛ یعنی با به دست آمدن اهداف میانی می‌توان از آن‌ها به عنوان منبعی برای به دست آوردن اهداف عملیاتی بهره برد. پیش‌فرض استفاده از اهداف بالاتر برای دستیابی به اهداف پایین‌تر، پذیرش اصل «هم‌راستی» اهداف است؛ به این معنا که باید اهداف سطوح مختلف - از پایین‌ترین

۱. برای مراتب/طبقات اهداف، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی ارائه شده است (شاملی و یوسفی، ۱۳۹۴، صص ۱۸۱-۱۷۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴، صص ۲۲۰-۲۱۸). در این تحقیق، مراتب اهداف به سه دسته «غایی»، «میانی/کلی» و «عملیاتی» تقسیم شده است.

۲. در هدف‌گذاری به معنای عام، گاهی از «نیازها» به عنوان منبعی برای هدف‌گذاری استفاده می‌شود؛ به این معنا که وقتی می‌خواهند برای یک جامعه، مجموعه، گروه یا خانواده هدفی تعیین کنند، ابتدا نیازهای آنان را شناسایی و سپس براساس آن، هدف/اهدافی را مشخص می‌کنند. در تربیت - که موضوع آن انسان است - «استعدادها» و «نیازها» دو منبع مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه دو روی یک سکه‌اند. هر استعدادی در انسان نیازی را به دنبال می‌آورد و هر نیازی از وجود استعدادی در او حکایت می‌کند (صفایی حائری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۱)؛ مثلاً از یک سو شناسایی «قوة هاضمه» در انسان، راهی به سوی شناسایی «نیاز به غذا» می‌گشاید و از سوی دیگر، مشاهده «نیاز به غذا» در انسان، علامتی برای آگاهی از وجود «قوة هاضمه» در اوست؛ بنابراین «نیازها» نه به عنوان منبعی مستقل از استعدادها، که به عنوان منظر متفاوتی از همان منبع به شمار می‌روند.

سطح تا بالاترین سطح- در یک راستا باشند. با این توضیح، منبع‌بودن اهداف بالادستی برای هدف غایی بی‌معناست؛ زیرا بالاتر از هدف غایی هدفی قرار ندارد که با تحلیل آن به هدف غایی برسیم؛ در نتیجه اهداف بالادستی فقط منبعی برای تعیین اهداف میانی و عملیاتی خواهند بود.

وحی، منبع هدف‌گذاری اسلامی

با روشن‌شدن ضرورت شناسایی ظرفیت‌ها به‌عنوان گام اول در هدف‌گذاری، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان در حوزه تربیت به استعدادهای انسان راه یافت و آن‌ها را شناسایی کرد؟ به عبارت دیگر «استعدادها/ظرفیت‌ها» خودشان از کدام منبع/منابع معرفی به دست می‌آیند؟ از طریق عقل، تجربه، غریزه یا منبع دیگری؟

در پاسخ باید گفت بشر به تجربه یافته که «انسان» موجودی پیچیده و چندلایه است. تلاش‌های بشری منقطع از وحی تاکنون برای شناسایی کامل ظرفیت‌های انسان ناکام بوده است. اختلاف‌نظرهای جدی در توضیح چیستی انسان و استعدادهای او در مقام تحلیل و ناکام‌ماندن برنامه‌ریزی‌ها بر پایه تحلیل‌ها در مقام تحقق، گواهی بر این ادعاست؛ البته این محدودیت به شناخت انسان منحصر نیست؛ در شناخت عوالم پیش روی او و نیز ضوابط حاکم بر روابط او با هستی و انسان‌های دیگر این کاستی به چشم می‌خورد (صفایی حائری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴). می‌توان گفت راز این درماندگی، محدودیت ابزارهای انسان، یعنی عقل (به‌مثابه منبع، نه ابزار شناخت)، تجربه، غریزه و... است.^۱ این درک از محدودیت امکانات بشر زمینه‌ساز اضطراب او به‌سوی منبع دیگری به نام «وحی» می‌شود. این منبع به‌دلیل استناد به پروردگار محیط بر انسان و هستی، انسان را به شناخت درست استعدادها، ظرفیت‌ها، قلمرو حیات و اهداف متناسب با او هدایت می‌کند. با این توضیح، کتاب و سنت در عرض منابع دیگر نخواهند بود (صفایی حائری، ۱۳۸۵، صص ۳۰-۲۳).

گذشته از نقش عامی که وحی برای انسان ایفا می‌کند، درباره هدف‌گذاری تربیتی، دو نقش «تعیینی» و «تبیینی» برای وحی متصور است:

۱. «اندیشه مثل چشم است و علم و دانش انسان همانند نور؛ چشم می‌بیند، اما تا اندازه‌ای که نور جلوی آن را روشن کرده باشد. اندیشه قانون می‌گذارد، اما تا اندازه‌ای که علم او پیش رفته باشد و دستور می‌دهد، اما براساس قانون‌هایی که علم در هستی کشف کرده است، اما چه بسیار قانون‌هایی که هنوز از آن بی‌خبریم و چه بسیار دنیاهایی که هنوز آن را تجربه نکرده‌ایم و نشناخته‌ایم و نسنجیده‌ایم تا بتوانیم قانونش را بنویسیم و دستورش را بیابیم... عقل هنگامی صلاحیت قانون‌گذاری دارد که بر همه راه انسان و بر تمام عوالمی که در سر راه انسان است و بر تمام قانون‌هایی که در این عوالم و بر انسان حکومت دارند، احاطه داشته باشد» (صفایی حائری، ۱۳۸۵، ص ۲۳).

اولین نقش وحی نقش تعیینی است؛ به این معنا که با مشاهده آیات و روایات آشکار می‌شود پروردگار عالم با احاطه کامل بر انسان و هستی، افزون بر شناخت‌ها و بینش‌های لازم از مبانی (ظرفیت‌ها و قلمرو حیات) اهداف متناسب با آن‌ها را برای او بیان کرده است. در واقع دست‌یابی به اهداف تربیتی عملاً متوقف بر آگاهی از منابع نیست و به‌طور مستقیم به اهداف تربیتی بسیاری اشاره شده است. به این ترتیب باید پرسید در شرایطی که امکان کشف مستقیم اهداف تربیتی - در سطوح مختلف - از وحی وجود دارد، چه ضرورتی برای بحث از مبانی باقی می‌ماند؟ مگر جز این است که ضرورت بحث از مبانی با هدف دست‌یافتن به اهداف و به‌منزله مقدمه‌ای برای آن است؟ پاسخ به این سؤال در گرو توجه به نقش دوم وحی، یعنی «نقش تبیینی» است. پیش از هر چیز فهم یک نکته پایه‌ای در تفاوت میان «معارف دین» با «احکام دین» ضرورت دارد؛ اینکه به نظر می‌رسد برخلاف حوزه احکام، در حوزه معارف دین - که غالب مباحث تربیتی هم در این زمره محسوب می‌شود - هدف و مقصد دین ایجاد تعبد صرف در مخاطب به آموزه‌های دین نیست، بلکه هدف «رساندن مخاطب» به آموزه‌های معرفتی دین است و این امر در رویکرد تربیتی دین ریشه دارد. در این رویکرد، پروردگار عالم فقط به دنبال پذیرش بی‌چون و چرای معارف دین از سوی انسان نیست، بلکه در پی رساندن او به آموزه‌های معرفتی دین است؛ چراکه این همراهی و رسیدن به معارف در میزان بهره‌مندی انسان از رفتارهای او مؤثر است؛ هرچه این بصیرت در انسان ارتقا پیدا کند، بهره او از عملش دوچندان می‌شود.

اگرچه ابزارهای انسان (مانند غریزه، عقل، علم و...) محدودند و به‌تنهایی به شناخت تمام معرفت‌های مورد نیاز انسان راهی ندارند، این امر بدین معنا نیست که اگر وحی با تبیین معارف، مانند چراغی پیش پای انسان را روشن کند، انسان از تحلیل و تصدیق آن ناتوان باشد. این توضیح درباره اهداف تربیتی هم صادق است. اگر انسان جدا از وحی بخواهد اهداف زندگی و تربیتی خویش را ترسیم کند، از این کار عاجز خواهد بود، اما وقتی دین، اهداف تربیتی را به شماره می‌آورد، انسان می‌تواند به تحلیل و تفسیر مصادیق تعیین شده راه یابد. در این صورت وحی افزون بر تعیین اهداف، در تبیین آن‌ها نیز راهنمای انسان خواهد بود. حال آنچه زمینه را برای فهم و تحلیل اهداف و رسیدن انسان به چرایی اهداف انتخاب شده فراهم می‌کند، آگاهی از مبانی است! با در نظر گرفتن مبانی - که آگاهی به آن هم از سوی دین برای انسان ممکن می‌شود - و نسبت آن با اهداف تعیین شده توسط دین، فهم تناسب و چرایی اهداف تعیین شده امکان‌پذیر می‌شود.

در نتیجه درست نیست تصور شود دین تنها اهداف تربیتی را برای انسان معرفی می‌کند و انسان هم بی هیچ تحلیل ناچار از پذیرش آن است، بلکه در مراجعه به کتاب و سنت افزون بر استخراج هدف غایی یا اهداف خرد و کلان می‌توان هریک از آن اهداف را با توجه به ظرفیت‌هایی که از

انسان‌شناسایی شده، توضیح داد و نسبت آن‌ها را با دیگر اهداف تحلیل و تبیین کرد. در مجموع کارکردهای وحی در هدف‌گذاری در دو بخش تعیینی و تبیینی خلاصه می‌شود؛ از یک سو معرفی بی‌واسطه اهداف تربیتی (نقش تعیینی) و از سوی دیگر، ارائه تصویر دقیقی از انسان و هستی و در ادامه فراهم کردن زمینه‌ای برای تحلیل اهداف تربیتی و فهم بهتر و پذیرش آن‌ها (نقش تبیینی).

روش هدف‌گذاری (براساس منبع وحی)

پس از مشخص شدن منابع هدف‌گذاری، اکنون باید پرسید روش استنباط اهداف از این منابع چیست، چگونه می‌توان اهداف تربیتی را از میان آیات و روایات کشف کرد. همچنین با چه روشی می‌توان اهداف به‌دست‌آمده را به‌طور منطقی صورت‌بندی کرد؟ از آنجا که فرایند کلی استنباط اهداف، از دو مرحله استخراج اهداف - از کتاب و سنت - و چینه اهداف تشکیل می‌شود، بحث‌های مربوط به این بخش، ذیل این دو عنوان بررسی می‌شود.

مرحله اول) روش «کشف اهداف» (از منبع)^۱

این‌طور نیست که آنچه در آیات درباره یک موضوع آمده است، به‌صورت دسته‌بندی‌شده و در فصلی مشخص باشد. افزون بر این، آیات و روایات در موضوعات نوپدید با همان عناوین جدید قابل پیگیری نیستند (طباطبایی، ۱۳۹۳، صص ۲۲۳ و ۲۲۲)؛ بنابراین در موضوعات تازه‌ای مانند تربیت و... باید چاره دیگری اندیشید. با این مقدمه به نظر می‌رسد کشف روشمند اهداف تربیتی نیازمند طی کردن چهار گام اساسی است:

گام اول: «موضوع / مسئله‌شناسی»

برای ورود به موضوعات جدید در حوزه معارف دین، ابتدا باید موضوع / مسئله‌شناسی محقق شود. به دست آوردن تصویری صحیح از موضوع و مسائل پیرامونی آن، ذهن را برای فحوص در منابع - و در مرحله بعد تحلیل و فهم آن - آماده می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۱). آنچه منابع و حیانی را به استنتاج درمی‌آورد و امکان بهره‌مندی از ظرافت‌های آن را فراهم می‌کند، سؤالات حساب‌شده و دقیق است. با جمع‌آوری، تنقیح و تنظیم پرسش‌ها و با این ذهن مسئله‌دار می‌توان به سراغ آیات و روایات رفت و فحوص مطمئنی داشت.

۱. در این تحقیق فقط به بیان چگونگی استفاده از منبع قرآن پرداخته‌ایم و بحث از روایات و سیره را به مجال دیگری وانهاده‌ایم؛ بنابراین نیازی به مراحل اختصاصی بررسی روایات نظیر «اعتبارسنجی» نیست!

گام دوم: شناسایی «قالب‌ها»

به‌طور خاص در فحوص آیات و روایات و استخراج اهداف تربیتی، اولین چالش، شناسایی واژه‌هایی است که بر هدف بودن دلالت دارند. برای این منظور، در گام اول لازم است بررسی شود کتاب قرآن - به‌عنوان یک منبع هدایتی و تربیتی - در چه قالب‌ها و صورت‌هایی اهداف تربیتی را بیان می‌کند؟ در راستای دستیابی به قالب‌های مرتبط با اهداف تربیتی، پیش از هر چیز لازم است شاخصه‌های «هدف تربیت اسلامی» مشخص شود. برای اینکه یک آیه یا روایت بر هدفی دلالت کند، دست‌کم باید «مطلوبیت» آن برای انسان ثابت شود (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۵). در صورتی که این امر مطلوب توسط خداوند هم تأیید شود، شایستگی هدف بودن را از نگاه اسلامی خواهد داشت. همچنین با توجه به اینکه این تحقیق به دنبال مطلوبیت کلی نیست، بلکه مطلوبیت خاصی - یعنی مطلوب در عرصه تربیت - را پیگیری می‌کند، افزون بر دو ویژگی سابق، لازم است آن امر مطلوب، با تغییر و تحولی در انسان و حرکت او در زندگی مرتبط باشد. اکنون با این سه شاخصه‌ای که از هدف تربیت اسلامی به دست آمد، قالب‌های دربردارنده اهداف تربیت، قابل شناسایی است.

در یک تقسیم‌بندی، قالب‌های بیان اهداف دو دسته‌اند؛ قالب‌های «مستقیم/صریح» که متناسب با بیان اهداف تربیتی هستند و در آن‌ها به کلیدواژه‌های هدفی تصریح شده است و قالب‌های «غیرمستقیم/غیرصریح» که در آن‌ها به کلیدواژه‌های هدفی تصریح نشده است، اما این قابلیت را دارند که پژوهشگر را به اهداف تربیتی راهنمایی کنند. برای رسیدن به اطمینان از فحوص دقیق و استخراج حداکثری اهداف احتمالی، استفاده از هر دو نوع قالب ضروری است.

الف) قالب‌های مستقیم (صریح)

هدف خلقت

از آیات و روایاتی که هدف خلقت را بیان می‌کنند، می‌توان به هدف تربیت رسید؛ زیرا هدف خلقت یا خود، هدف تربیت است یا اینکه راهنمای ما به هدف تربیت است. در این زمینه، برخی آیات به هدف خلقت انسان و برخی دیگر به هدف خلقت هستی اشاره دارند. از آیات گروه اول می‌توان به دو آیه زیر اشاره کرد:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات: ۵۶).

این آیه، غایت مطلوب و مورد انتظار خلقت انسان‌ها را عبادیت می‌داند.

همچنین از آیات گروه دوم می‌توان به آیه زیر توجه داشت:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ

أَحْسَنُ عَمَلًا (هود: ۷).

این آیه، غایت آفرینش آسمان‌ها و زمین را آزمایشی می‌داند که در آن بهترین انسان‌ها از جهت عمل مشخص می‌شوند.

۲. اهداف رسالت و اهداف انبیا

با توجه به اینکه رسالت اصلی انبیا ساختن و تربیت انسان‌ها بوده است، اهداف آنان می‌تواند هدف تربیت محسوب شود. در این زمینه دو بیان وجود دارد؛ گاهی خداوند از هدف ارسال رسل به طور فراگیر سخن می‌گوید؛ مانند:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵).
و گاه از هدف پیامبری از پیامبران می‌گوید و یا خود پیامبر در گفت‌وگو با مردم از هدفش پرده برمی‌دارد؛ مانند:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (شوری: ۵۲).
خداوند در این دو آیه «برپا شدن قسط» را هدف ارسال رسولان و «هدایت به صراط مستقیم» را هدف پیامبر خاتم برمی‌شمرد.

دعوت‌های الهی

دعوت خدا و اولیای او به کار یا صفتی، بر مطلوبیت آن و قابلیت مقصد و هدف بودن آن دلالت دارد که این هدف می‌تواند هدف تربیت باشد؛ برای مثال خداوند در سوره نحل می‌فرماید:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل: ۳۶).
با توجه به متعلق دعوت در این آیه، «عبودیت الله» و «اجتناب از طاغوت» می‌تواند در زمره هدف تربیت انبیای الهی باشد. همچنین در سوره فصلت می‌فرماید:

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (فصلت: ۳۳).
در این آیه دعوت به خدا نیکو شمرده شده است؛ یعنی هدف بودن و جهت بودن الله تأیید شده است؛ بنابراین الله می‌تواند هدف تربیت به شمار آید.

عهد و پیمان‌های الهی

اگر در آیه یا روایتی به عهدی بین خدا و بندگان او اشاره شد، متعلق آن پیمان می‌تواند هدف تربیت را نشان دهد؛ زیرا عهد (پیمانی که خدا با بشر می‌بندد) دلالت دارد بر اینکه متعلق آن باید در انسان

و زندگی او محقق شود و این بایستگی در تغییر و تحول انسان، شایستگی هدف بودن برای امر تربیت را نشان می‌دهد. در این راستا، آیات زیر نمونه‌های روشنی از این قالب هستند:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ؛ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
(یس: ۶۰ و ۶۱).

در این دو آیه به پیمان خدا با بشر مبنی بر بندگی خدا و پیروی نکردن از شیطان اشاره شده است؛ بنابراین «عبودیت خدا» و «عدم عبودیت شیطان» می‌تواند مصادیقی از هدف تربیت باشد.

دستورات الهی

دستورات الهی گاهی به رفتارها و خصلت‌ها جزئی تعلق می‌گیرد؛ مانند «اقم الصلاه» یا «کتب علیکم الصیام» و گاهی به دستورات کلی که می‌توانند هدف را نشان دهند؛ زیرا دستور به امری کلی، مطلوب بودن آن امر را نشان می‌دهد و مطلوبیت امر کلی نزد خداوند، به معنای ضرورت تحقق آن در زندگی انسان است و همین دلالت، شایستگی هدف بودن آن امر کلی را نشان می‌دهد. خداوند در سوره یوسف می‌فرماید:

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
(یوسف: ۴۰).

در این آیه، امر به عبودیت، به‌ویژه با این توصیف که دین پایدار و قیم است، مطلوب بودن و هدف بودن عبودیت را می‌رساند. همچنین در سوره سبأ می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِيَارِكُمْ وَقَدْ أَنْتُمْ قَوْمٌ يَتَذَكَّرُونَ (سبأ: ۴۶).

که از این آیه، مطلوبیت «قیام» و «تفکر» فهمیده می‌شود.

ب) قالب‌های غیرمستقیم (غیرصریح)

در کنار قالب‌های مستقیم، شناسایی قالب‌هایی که صراحتی در بیان اهداف تربیتی ندارند، اما دستیابی با واسطه به اهداف از طریق آن‌ها ممکن است، ضرورت دارد. برخی از این قالب‌ها به این شرح‌اند:

صفات و وظایف انبیا

اگر صفتی برای پیامبری بیان شده یا وظیفه‌ای بر عهده او گذاشته شده باشد، از آن صفت یا وظیفه می‌توان هدفی را استخراج کرد. در آیات قرآن کریم صفاتی برای پیامبران و به‌ویژه پیامبر خاتم ذکر شده است؛ مانند:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (احزاب: ۴۵).

همچنین وظایفی برای آن تعریف شده است؛ مانند:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ
وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران: ۱۶۴).

در این آیات صفاتی مانند نذیر، مبشر و شاهد و نیز وظایفی مانند تعلیم و تزکیه برای پیامبران ذکر شده است که از آن‌ها می‌توان به اهدافی دست یافت. با این بیان که وقتی پیامبر مأمور می‌شود که - برای مثال - تزکیه کند، این کار او با هدفی همراه است که در هدف‌گذاری مدنظر است.

تعلق رجا و طلب

آنچه مطلوب است و به آن امید می‌رود، می‌تواند هدف باشد؛ پس آنچه در آیات و روایات به عنوان مطلوب خوبان عالم مطرح شده است، می‌تواند هدف تربیت باشد؛ مانند «لقای خدا» در آیه آخر سوره کهف:
قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ
عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (کهف: ۱۱۰).

همچنین «رضوان» در آیه آخر سوره فتح:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ
فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا... (فتح: ۲۹).

صفات قرآن و دیگر کتب آسمانی

این صفات مانند صفاتی که برای پیامبران بیان شده، راهنمای رسیدن به اهداف تربیتی است؛ مانند آیات زیر: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ
وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (نور: ۳۴).

در این آیه و آیات دیگر^۱ قرآن و دیگر کتب آسمانی با صفاتی مانند «موعظه»، «نور»، «تذکره»، «ذکر»، «ضیاء»، «شفا»، «هدایت» و «رحمت» قرین شده‌اند.

پاداش و جزا

پاداش و جزایی که در آیات یا روایات برای گروهی از خوبان یا برای رفتارهای خوب مطرح می‌شود، گاه می‌تواند ما را به یک هدف تربیتی رهنمون شود؛ برای مثال در سوره نحل می‌خوانیم:

۱. نظیر (آل عمران: ۱۳۸)، (انبیاء: ۵۰)، (مائده: ۱۵)، (یس: ۶۹)

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل: ۹۷).

همچنین در سوره عنکبوت می‌فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (عنکبوت: ۹).

آیه اول، «حیات طیبه» را هدف معرفی می‌کند و آیه دوم، بر هدف بودن «صالح» دلالت دارد.

اهداف تشریع احکام

آنچه به عنوان هدف تشریع در آیات و روایات مطرح می‌شود، می‌تواند هدف تربیت باشد. در آیات و روایات، عناوین متعددی به منزله هدف تشریع ذکر شده‌اند؛ مانند تقوا، فلاح و... اما عنوانی که در بحث‌های تربیتی به آن اشاره شده، رضوان الله است. خداوند در سوره حدید می‌فرماید:

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (حدید: ۲۷).

صفات مطلوب در فرد یا جامعه

اگر خداوند برای فرد یا جامعه صفات نیکی مانند صالح، مصلح، صادق و... را ذکر می‌کند، این صفات به دلیل مطلوبیتی که دارند، می‌توانند در زمره اهداف تربیتی به شمار آیند؛ مانند آیات زیر: وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (انعام: ۴۸).

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران: ۱۱۰).

در این آیات، صفت «اصلاح‌گری» و «آمر به معروف بودن و ناهی از منکر بودن» بر فرد و جامعه نیکو شمرده شده است و می‌توان آن‌ها را در شمار اهداف تربیتی دانست.

امر به صفات

وقتی خداوند به صفتی امر می‌کند، نشان می‌دهد تحقق آن صفت برای او مطلوب است. همچنین از عمومیت این خطاب دانسته می‌شود تحقق آن در همه افراد مطلوب است و همان‌طور که پیش‌تر هم بیان شد، هر صفت مطلوبی می‌تواند گویای هدفی تربیتی باشد؛ مانند امر به «همراهی با

صادقین» در آیه زیر:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (توبه: ۱۱۹).

یا امر به «یاری دادن خدا» در آیه زیر:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ... (صف: ۱۴).

گام سوم: شناسایی «اسلوب‌ها»

به دلیل تناسب قالب‌های شناسایی شده با اهداف انتظار می‌رود اهداف تربیتی قرآن خارج از این قالب‌ها نباشد، اما نه به این معنا که به ضرورت در همه این قالب‌ها از اهداف تربیتی سخن رفته است؛ بنابراین برای شناسایی واژه‌های هدفی، صرف به دست آوردن قالب‌ها کافی نیست، بلکه لازم است در گام بعد، اسلوب‌هایی که معمولاً پیش‌قراول واژه‌های هدفی هستند نیز شناسایی شوند؛ به این ترتیب لازم است در مواجهه با هریک از قالب‌های هدفی، اسلوب‌های هدفی در آن‌ها جست‌وجو شود. اگر هریک از اسلوب‌ها در قالب مشاهده شوند، می‌توان مطمئن بود واژه پس از آن «هدف تربیتی» است؛ بنابراین قالب‌ها و اسلوب‌ها در کشف اهداف تربیتی، مکمل یکدیگرند؛ قالب‌ها فضایی را که هدف تربیتی در آن قرار گرفته است، آشکار می‌کنند و اسلوب‌ها واژه تربیتی را نشان می‌دهند.^۱ اسلوب‌ها بر سه دسته‌اند:

ادات غایات

ادات غایات معمولاً واژه‌های مشخصی هستند که پیش از واژه‌های دال بر مفهوم غایت قرار می‌گیرند. از آنجا که اهداف تربیتی نیز نهایت و سرانجام فعالیت تربیتی محسوب می‌شوند، معنای غایت را افاده می‌کنند و معمولاً با این ادات قرین هستند و به کمک آن‌ها شناسایی می‌شوند. «لام»، «کی»، «لعل»، «حتی» و «إلی» برخی از این ادات‌اند که در آیات زیر به کار رفته‌اند:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵).

... كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ... (حشر: ۷).

... فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (بقره: ۱۸۶).

۱. توجه به این نکته لازم است که قالب‌ها و اسلوب‌های اشاره شده، متناسب با اهداف تربیتی تعریف شده‌اند؛ بنابراین برای پژوهش در حوزه‌های دیگر تربیت- مثل «روش‌های تربیت»- باید با تأملی مستقل، قالب‌ها و اسلوب‌های متناسب با آن را کشف کرد!

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً... (انفال: ۳۹).

... إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا، يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا (جن: ۲).

مفعول لأجله

این اسلوب نیز که در آیات و روایات به دفعات به کار رفته است، بر معنای غایت دلالت دارد؛ برای نمونه:

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (نساء: ۱۱۴).

افعال خواست و اراده

میان خواسته‌ها و اهداف، ارتباطی دوسویه وجود دارد. از یک سو خواسته‌ها به اموری تعلق می‌گیرند که هدف نامیده می‌شود و از سوی دیگر، اهداف اموری انگیزه‌بخش و دلخواه هستند (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۵)؛ بنابراین وقتی خواست و اراده خداوند متعال برای بندگان به موضوعی کلی تعلق گرفت، معنایش این است که آن موضوع می‌تواند هدف انسان قرار بگیرد؛ برای مثال:

وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا (جن: ۱۰).

در این آیه، اراده خداوند به «رشد» انسان تعلق گرفته است؛ پس می‌توان «رشد» را در شمار اهداف تربیت به شمار آورد.

گام چهارم: تعریف «کلیدواژه‌های جست‌وجو»

اگرچه با به دست آوردن قالب‌ها و اسلوب‌ها، شناسایی آیه‌های دربردارنده واژه‌های هدفی میسر می‌شود، روش فحوص و جست‌وجوی آیه‌ها، مطالعه یک به یک آن‌ها و تطبیق شاخص (قالب‌ها و اسلوب‌ها) بر آن‌ها نیست، بلکه لازم است در این مرحله، با استفاده از قالب‌ها و اسلوب‌های شناسایی شده، کلیدواژه‌هایی تعریف شوند و با به کارگیری آن‌ها در نرم‌افزارهای حاوی منابع، جست‌وجو انجام شود؛ برای نمونه یکی از قالب‌ها «صفت‌های مطلوب» است که می‌شود براساس آن کلیدواژه‌هایی مانند «ایمان»، «تقوا»، «احسان»، «اخلاص»، «قرب» و... را تعریف کرد. همچنین می‌توان متأثر از قالب‌های دیگر - مانند «هدف خلقت» یا «صفات قرآن» - به کلیدواژه‌های کتاب، قرآن، خلقت و هدایت رسید. از سوی دیگر، ادات غایتی مانند «لعل»، «کی» و «لی» حاکی از هدف بودن واژه‌های پس از خود هستند. بدین ترتیب با تلفیق این کلیدواژه‌ها با یکدیگر، مانند «خلقت و مشتقات آن + لی» یا «هدی و مشتقات آن + الی» امکان جست‌وجوی آیات و روایات مرتبط فراهم می‌شود.

پس از آغاز جست‌وجو با کلیدواژه‌های اولیه، به‌مرور کلیدواژه‌های جدیدی آشکار می‌شوند و بر دامنه کلیدواژه‌ها افزوده خواهد شد و در نتیجه، جست‌وجو با دقت بیشتری انجام خواهد گرفت.

مرحله دوم: روش «چینش اهداف»

گام اول: «اولویت‌بندی عناوین» به‌منظور تسهیل در تحلیل و جمع‌بندی

پس از اجرای گام اول (موضوع/ مسئله‌شناسی) و دوم (کشف اهداف از منابع)، حجم قابل‌توجهی از واژه‌های هدفی به دست می‌آید. چالش فراگیر در این گام این است که مشخص نیست چگونه باید با این حجم از عناوین متنوع روبه‌رو شد و آن‌ها را جمع‌بندی و تحلیل کرد. برای حل این معضل و تسهیل کار در این مرحله لازم است پیش از هر چیز عناوین هدفی دسته‌بندی شوند. در این راستا واژه‌های هدفی به دست آمده از قالب‌های مستقیم بر واژه‌های هدفی کشف شده از قالب‌های غیرمستقیم مقدم می‌شوند. دلیل این تقدم و اولویت‌بخشی، اتقان بیشتر آیات مصرح به آیات غیر مصرح - که به دلالت التزام و از راه تحلیل و اشاره یا به ضمیمه، واژه‌های هدفی را نمایان می‌کنند - در دلالت بر واژه‌های هدفی است؛ بنابراین در بدو امر، تمام تلاش برای دستیابی به مراتب مختلف اهداف بر عناوین هدفی دسته اول متمرکز خواهد بود.

در مرحله بعد، عناوین هدفی دسته دوم نیز بررسی خواهند شد. در این مرحله، با توجه به وجود واژه‌های هدفی دسته اول و تقدم آنها، بررسی ارتباط میان عناوین این دو دسته ضروری است. در این بررسی روابطی متصور است. ساده‌ترین رابطه اینکه عناوین هدفی موجود در آیه‌های دسته دوم به واژه‌های هدفی دسته اول بازگردد. در این صورت، غیریتی وجود نخواهد داشت و افزوده معنایی چندانی حاصل نمی‌شود. در غیر این صورت، یا واژه‌های هدفی دسته دوم در عرض واژه‌های دسته اول اند، که در این صورت باید وضعیت‌شان در مقایسه با یکدیگر مشخص شود - مانند واژه‌های «قرب» و «رضوان» که در عرض «عبودیت» قرار دارند و باید نسبت مفهومی و مصداقی‌شان با عبودیت مشخص شود و یا اینکه در طول واژه‌های هدفی مصرح هستند که در این صورت، برای دستیابی به اهداف میانی یا عملیاتی از آن‌ها استفاده خواهد شد.

گام دوم: توجه به «ویژگی‌های مراتب اهداف» به‌عنوان معیار چینش عناوین

با اولویت‌بندی عناوین هدفی به دست آمده (تمرکز بر عنوان‌های به دست آمده از قالب‌های هدفی مستقیم) نوبت به پالایش اهداف و جای‌گذاری آن‌ها در هر مرتبه از مراتب مختلف اهداف می‌رسد. بدیهی است برای این مقصود، باید مجموعه‌ای از معیارها را در اختیار داشت تا براساس

آن‌ها عناوین هدفی غربال و تناسب آن‌ها با هریک از مراتب اهداف مشخص شود. معیارهای شناسایی عناوین در این مرحله، چیزی جز «ویژگی‌های اهداف» در مراتب مختلف نیست.

گام سوم: دلالت‌یابی عناوین

برای جانمایی هریک از واژه‌های هدفی در مراتب/طبقات مختلف اهداف باید با دلالت‌یابی، به فهم روشنی از واژه‌ها دست یافت. از مهم‌ترین بخش‌های بحث روش، نحوه دلالت‌یابی عناوین هدفی است که به تناسب موضوع این پژوهش، برخی زوایای فهم عناوین هدفی تبیین خواهد شد. به‌طورکلی در بررسی و تبیین عناوین، واژه‌ها باید در دو سطح مفهوم و مصداق واکاوی شوند. هدف از تبیین مفهوم، آشکارکردن معنا و به دست دادن معادل یا معادل‌هایی برای واژه است، اما در تبیین مصداق، فهم «معادل عینی واژه در زندگی» مدنظر است؛ برای نمونه وقتی سؤال می‌شود منظور از «قیام به قسط» چیست؟ گاهی می‌شنویم: «یعنی بر پا ایستادن» که در این صورت، معادل مفهومی آن روشن می‌شود، اما گاهی با وجود معلوم‌بودن مفهوم قیام به قسط، همچنان این سؤال باقی است که منظور از قیام به قسط در زندگی من چیست؟ به این معنا که چه کاری/کارهایی باید انجام بدهم تا قسط بر پا شود و رفتار من مصداق قیام به قسط باشد؟ برای پاسخ به این پرسش دیگر تبیین مفهومی راه‌گشا نیست و باید سراغ تبیین مصداق/مصادیق رفت و به تبیین چگونگی عینیت‌بخشی این عنوان در زندگی پرداخت.

الف) تبیین مفهوم

در تبیین مفهوم، دست‌کم دو راه پیش‌روست: «بررسی لغوی» واژه و «بررسی قرآنی» واژه یا اجزای آن. کلیت بررسی لغوی، کاری متداول و شناخته‌شده است و به توضیح چندانی نیاز ندارد، اما در بررسی قرآنی واژه، توجه به این نکته ضروری است که در برخی عناوین قرآنی به‌دلیل فاصله‌ای که با معانی لغوی به چشم می‌خورد، بررسی معنای لغوی کافی نیست و لازم است با اتکا به خود آیات و روایات، به فهم صحیح مفهوم دست یافت؛ برای مثال به‌منظور رسیدن به درک صحیحی از واژه «حیات طیبه» لازم است بررسی شود در نگاه قرآنی، «حیات» چه مراحل دارد. تا وقتی مراحل حیات در نگاه وحی تبیین نشود، جایگاه و موقعیت دقیق حیات طیبه برای انسان شناخته نمی‌شود. در این راستا توجه به حیات قبل از هدایت (یس: ۶۹ و ۷۰)، حیاتی که نتیجه بینه است (انفال: ۴۲)، حیاتی که برای مؤمنان اجابت‌کننده دعوت پیامبر است (انفال: ۲۴) و نیز حیاتی که همان حیات طیبه و نتیجه صبر و ایمان و عمل صالح است راه‌گشاست (نحل: ۹۷).

ب) تبیین مصداق

این بخش نیز روش‌هایی دارد که به برخی از آن‌ها در ضمن عنوان هدفی «قیام به قسط» اشاره می‌شود:

توجه به ارتباط داخلی آیه

هر عنوان هدفی که در قرآن به آن اشاره شده، درون یک آیه و در ارتباط با مجموعه‌ای از واژه‌های دیگر است. با لحاظ چینش حکیمانه واژه‌ها و آیه‌های قرآن کریم انتظار می‌رود در صورت توجه به ارتباط واژه‌های داخلی یک آیه درک روشن‌تری از مصداق/مصادیق عنوان هدفی حاصل شود؛ برای مثال یکی از کلیدهای تبیین مصداقی «قیام به قسط» (حدید: ۲۵) توجه به سه عنصر «بینات»، «کتاب» و «میزان» است؛ زیرا انبیا با این سه عنصر به‌سوی مردم فرستاده شده‌اند و تحقق قیام به قسط به دست مردم پیامد آن‌هاست.

توجه به روش‌های هدایتی رسولان

قیام به قسط غایتی برای نقش هدایتی تمامی رسولان است؛ به این معنا که قیام به قسط میوه همه تلاش انبیا و روش‌های به‌کار بسته شده توسط آن‌ها برای هدایت خلق است؛ بنابراین تدابیر و روش‌های متعددی مانند ذکر، هدایت، ترغیب به تفکر، اتخاذ سبیل و... که برای پیامبران در ضمن آیات بیان شده است، درواقع تشخیص‌یافته بینات، کتاب و میزان بوده و می‌تواند این سه عنصر را شرح دهد. همچنین از این طریق روشن می‌کند که قیام به قسط به چه معناست و به‌وسیله روش‌های هدایتی رسولان چه اتفاقی در زندگی بشر افتاده است که آن را قیام به قسط نامیده‌اند.

بررسی روایی و ویژگی‌های عنوان

از دیگر شیوه‌های کارآمد در این زمینه، تمسک به تبیین‌های روایی است؛ اینکه ویژگی‌های «قیام به قسط» و «حیات طیبه» در روایات بررسی و از این طریق مشخص شود مصداق «حیات طیبه» یا «قیام به قسط» در زندگی بشر چیست؛ البته استفاده از این روش در جایی است که در روایات تصریحی به این مطلب شده باشد؛ در غیر این صورت، استفاده از روایات برای تبیین مصداق یک عنوان، پیچیدگی بیشتری خواهد داشت.

گام چهارم: استفاده از «اهداف بالادست» در چینش عناوین

با طی کردن سه گام پیشین، واژه‌های هدفی کشف‌شده در مراتب مختلف اهداف (غانی، میانی و عملیاتی) قرار می‌گیرند. شاید تصور شود در این مرحله، دیگر کار هدف‌گذاری به پایان رسیده

است؛ زیرا اهداف، هم از منابع استخراج شده و هم در مراتب خود جانمایی شده‌اند؛ اما باید توجه داشت جز هدف غائی که به دلیل واحد بودن مصداق آن معین است، در سطوح میانی و عملیاتی فقط مراتب/طبقات واژه‌های هدفی مشخص شده است و همچنان در هر طبقه هدفی مجموعه شلوغی از عناوین به چشم می‌خورد که رابطه آن‌ها با «هدف/اهداف بالادست» و نیز «اهداف هم‌جوارشان» روشن نیست؛ به بیان دیگر در هدف‌گذاری، اهداف جز در مرتبه هدف غایی باید به گونه‌ای چینش یابند که افزون بر مشخص شدن رتبه آن‌ها، نسبتشان با هدف بالادست نیز روشن شود. همچنین از آنجا که اهداف میانی و عملیاتی همگی در راستای تحقق یک هدف واحد (غایی) هستند، نمی‌توانند از یکدیگر بیگانه باشند؛ در نتیجه باید رابطه میان عناوین هم‌رتبه نیز با یکدیگر روشن شود. این دو امر (تعیین رابطه با «هدف/اهداف بالادست» و نیز «اهداف هم‌جوار») غرضی است که با ملاک قراردادن ویژگی‌های مراتب اهداف حاصل نمی‌شود و نیازمند تدبیر دیگری است. بدین ترتیب نمی‌توان به صرف روشن شدن جایگاه عناوین هدفی در سطوح مختلف اهداف، کار را تمام‌شده تلقی کرد. چه بسا عناوینی که در رتبه‌ای از مراتب اهداف جای می‌گیرند، با مشخص شدن دو نسبت مذکور، حذف یا با عناوین دیگر تلفیق می‌شود و در نهایت، جایی در میان اهداف هدف‌گذاری پیدا نمی‌کنند.

برای این منظور، باید از روش «تحلیل هدف/اهداف بالادست» استفاده کرد؛ برای نمونه اگر هدف غایی «عبودیت» فرض شود، در این مرحله پژوهشگر به دنبال این است که بداند چطور می‌تواند با تحلیل عبودیت، چینش اهداف کلی ذیل آن را مشخص کند؟ به این معنا که از میان انبوه عناوینی که در مرتبه میانی اهداف قرار گرفته‌اند - مانند مسلم، مؤمن، مصلح، مجاهد، متقی، صالح، صابر و... - کدام یک از عناوین هدفی و با چه چینشی، ذیل فرایند تحقق و شکل‌گیری عبودیت قرار می‌گیرد؟ با این روش، عناوین هدفی پالایش می‌شوند و جای خود را در هر رتبه می‌یابند.

روش‌های تحلیل اهداف بالادست

برای این تحلیل راه‌هایی وجود دارد که مکمل یکدیگرند و استفاده ترکیبی از آن‌ها مفید خواهد بود:

۱. براساس تحلیل مفهومی هدف

راه اول تحلیل مفهومی عبودیت است؛ یعنی با توجه به توضیحاتی که برای مثال درباره واژه عبودیت در مباحث لغوی آمده است، عناصر مفهومی دخیل در تحقق آن شناسایی شوند.

براساس تحلیل رفتار انسان

راه دوم تحلیل رفتار انسان است. از آنجا که برای مثال «عبودیت» یک هدف رفتاری برای انسان است که رفتارهای او را در تمامی عرصه‌های زندگی در بر می‌گیرد، می‌توان با تحلیل رفتار او به تحلیل فرایند تحقق عبودیت دست پیدا کرد. درواقع تحلیل رفتار انسان برای خردکردن رفتار کلی انسان و تبدیل آن به بخش‌های کوچک‌تری است که با برخی عناوین هدفی در سطوح میانی و عملیاتی تناسب دارد. برای تحلیل رفتار انسان، باید دو منظر را به تفکیک بررسی و ارزیابی کرد:

الف) فرایند شکل‌گیری رفتار در انسان: در این محور چگونگی تحقق یک رفتار در انسان تحلیل می‌شود تا در پرتو آن مشخص شود هدف غایی به‌عنوان یک وصف رفتاری کلی برای تحقق خود چه اوصاف و عناوینی را باید داشته باشد.

ب) قلمرو ارتباطات انسان: رفتار انسان هیچ‌گاه خارج از یک یا چند حوزه ارتباطی رخ نمی‌دهد؛ بنابراین در بحث از هدف غایی تربیت، تمامی این قلمرو مدنظر است. در این صورت، اگر قلمرو ارتباطات انسان به‌درستی شناسایی شود، تحلیل هدف غایی براساس آن امکان‌پذیر خواهد بود.

سوم: براساس ادله هدف

پس از رسیدن به تسلط مفهومی نسبت به هدف/اهداف بالادست و نیز آگاهی از فرایند تحقق رفتار در انسان می‌توان سراغ آیات و روایات رفت و با جمع‌آوری ادله مرتبط با - مثلاً - «عبودیت»، راه رسیدن به اهداف میانی را هموارتر کرد. در بررسی ادله مرتبط با هدف/اهداف بالادستی مانند «عبودیت»، ساده‌ترین راه این است که تمامی آیات و روایاتی را که واژه مذکور در آن‌ها تبیین شده است جمع‌آوری شود و سپس با تجزیه و تحلیل، عناصر و گام‌هایی که در آن وجود دارد استخراج و درنهایت، عناوین هدفی پایین‌دست تعیین شود، اما روشن است همیشه این کار میسر نیست و برخی عناوین هدفی، ادله مرتبط چندانی ندارند. در این شرایط، باید راه‌های دیگری بررسی شود؛ مثلاً درباره‌ی واژه «عبودیت»، با توجه به اینکه آیات متعددی هدف تمامی پیامبران خدا را عبودیت دانسته‌اند، می‌توان مفاهیمی را که مقدمه عبودیت دانسته شده است، بررسی و مشخص کرد این مفاهیم به کدام یک از حوزه‌های تحلیلی شناخته شده از انسان قابل انطباق است و می‌تواند هدف میانی تربیت محسوب شود.

نتیجه‌گیری

در مجموع در این پژوهش سعی شد به دو سؤال پاسخ داده شود؛ اول اینکه منابع هدف‌گذاری کدام‌اند و در به دست دادن اهداف چه جایگاهی دارند؟ دوم اینکه با چه روشی می‌توان اهداف را از دل منابع کشف کرد و سپس در سطوح مختلف اهداف- غایی، میانی و عملیاتی چینش داد؟ در پاسخ به سؤال اول مشخص شد در هدف‌گذاری به‌طور عام، با توجه به سطوح مختلف اهداف، منابعی وجود دارد که شامل مبانی (استعدادها و قلمرو حیات) و اهداف بالادست می‌شد. مبانی در تعیین هدف غایی مؤثر بوده و اهداف میانی و عملیاتی از اهداف بالادست به دست می‌آمد. همچنین مشخص شد در هدف‌گذاری از منظر اسلامی، دستیابی به مبانی و نیز اهداف، جز از راه وحی امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین لازم است با مراجعه به آیات و روایات، به هدف‌گذاری و تبیین مبانی دست زد. در پاسخ به سؤال دوم برای مواجهه روشمند با قرآن، دو مرحله کلی ترسیم شد: در مرحله اول (روش کشف اهداف از قرآن) تمرکز بر چگونگی استخراج عناوین هدفی بود که این امر در ضمن چهار گام (موضوع/ مسئله‌شناسی، شناسایی قالب‌ها، شناسایی اسلوب‌ها، تعریف کلیدواژه‌ها) دنبال شد. در مرحله دوم (روش چینش اهداف) سعی در چینش اهداف کلی و عملیاتی کشف‌شده بود که این مرحله نیز در چهار گام (اولویت‌بندی عناوین هدفی، توجه به ویژگی‌های مراتب اهداف، دلالت‌یابی عناوین، استفاده از اهداف بالادست) پیگیری شد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. اعرافی، علیرضا؛ بهشتی، محمد؛ فقیهی، علی نقی؛ ابوجعفری، مهدی. ۱۳۹۵. درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلام (۲): اهداف تربیت از دیدگاه اسلام. تهران: انتشارات سمت.
۳. باقری، خسرو. ۱۳۹۰. درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. جلد ۱. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. _____ . ۱۳۹۵. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. جلد ۱. تهران: انتشارات مدرسه.
۵. جمعی از نویسندگان. ۱۳۹۱. نظام تربیتی بسیجیان (طرح صالحین). به سفارش سازمان بسیج مستضعفین.
۶. جمعی از نویسندگان. ۱۳۹۵. درآمدی بر نظام‌نامه تربیتی المصطفی (ص). قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۷. ذوعلم، علی. ۱۳۸۷. سند «الگوی مفهومی هدف‌گذاری درسی تربیتی». کمیته کلیات.
۸. شاملی، عباسعلی؛ یوسفی، شهناز. ۱۳۹۴. بنیان‌های دینی و فلسفی نظام تعلیم و تربیت اسلامی: رویکرد توصیفی - تحلیلی (مجموعه مقالات). تهران: انتشارات سادس.
۹. صادق‌زاده قمصری، علیرضا. ۱۳۹۰. مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش.
۱۰. صفایی حائری، علی. ۱۳۸۵. اندیشه من. قم: انتشارات لیلہ القدر.
۱۱. _____ . ۱۳۸۶. تطهیر یا جاری قرآن. جلد ۱. قم: انتشارات لیلہ القدر.
۱۲. _____ . ۱۳۹۴. مسئولیت و سازندگی. قم: انتشارات لیلہ القدر.
۱۳. طباطبایی، سید محمدکاظم. ۱۳۹۳. منطق فهم حدیث. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۴. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه.

